

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۴۸-۱۳۱

بررسی دلایل ناکامی محمدشاه قاجار در اعاده حاکمیت ایران بر شهر هرات

(۱۲۵۵ - ۱۲۵۱ ه / ۱۸۳۹ - ۱۸۳۵ م)

محمدحسن رازنهان * - امیر آهنگران**

چکیده

سرپیچی کامران میرزا حاکم هرات از انجام تعهداتی چون پرداخت خراج سالیانه، تهاجم به خراسان و تلاش برای تصرف سیستان، از جمله عواملی بود که محمد شاه را واداشت تا با لشکرکشی به هرات، هم کامران میرزا را تنبیه کند و هم این شهر را که وی در زمان حیات پدر تا چند قدمی فتح آن پیش رفته بود، مفتوح نماید. در این زمان از یک سو دولت روسیه تلاش می‌کرد تا شاه قاجار را برای حمله به هرات تحریک و تشجیع نماید و در صورت فتح آن، نفوذ خود را در آسیای میانه و افغانستان گسترش دهد. از دیگر سوی دولت انگلستان نیز برآن بود تا شاه قاجار را از لشکرکشی به هرات باز دارد و از هرات به عنوان سدی در مقابل حملات احتمالی ایران و روسیه به هندوستان استفاده کند. سرانجام در حالی که لشکرکشی محمد شاه به هرات می‌رفت تا منتج به فتح این شهر شود، تهدیدات مکنیل و حمله ناوگان انگلستان به جزیره خارک و جنوب ایران سبب شد تا شاه قاجار بدون نیل به مقاصد خود مجبور به ترک محاصره هرات شود. نگارنده بر آن است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی ضمن بیان علل لشکرکشی محمدشاه به هرات و نتایج حاصل از آن، به این سوال پاسخ دهد که چه عواملی سبب شد تا شاه قاجار در اعاده حاکمیت ایران بر این شهر ناکام بماند؟

واژه‌های کلیدی

محمد شاه، کامران میرزا، یارمحمد خان، هرات، انگلستان، روسیه

* استادیار تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران raznahan@khu.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسؤول) amir.ahangaran@yahoo.com

مقدمه

بین سالهای ۱۲۲۲ تا ۱۸۱۷/۵۱۲۳۳-۱۸۰۷م میان شاهزادگان قجری خراسان و ذرانیان هرات و کابل، هر چه بیشتر بر اهمیت مسئله هرات افزود. سرانجام فتحعلی شاه برای انتظام بخشیدن به امور خراسان و هرات، عباس میرزا را روانه خراسان کرد. عباس میرزا با رسیدن به خراسان و سرکوب ساختن برخی خوانین یاغی آنجا، بعد از برگزاری چند مذاکره نافرجام با یارمحمد خان وزیر، عاقبت الامر پسرش محمد میرزا را با سپاهی بسوی هرات گسیل کرد. در حالی که چیزی نمانده بود تا هرات مفتوح گردد، انتشار خبر مرگ عباس میرزا در دهم جمادی الثانی ۱۲۴۹/۵۱۸۳۳م در مشهد، محمد میرزا را وادار به عقب نشینی از هرات و انعقاد عهدنامه صلح با کامران میرزا کرد.

هرات از انعقاد عهدنامه صلح تا لشکرکشی محمدشاه

با انتشار خبر مرگ عباس میرزا و موافقت قائم مقام و دیگر سران سپاه، محمد میرزا با مصالحه با کامران میرزا از هرات عقب‌نشینی کرد و میرزا موسی رشتی و نجف قلی خان شاملو را برای مذاکره صلح عازم هرات نمود. کامران انجام مصالحه را منوط به آزادی وزیرش یارمحمد خان نمود. در مذاکرات یارمحمد خان با سفرای محمد میرزا، قرار بر این شد که کامران میرزا سکه و خطبه را به نام شاه ایران نموده و پانزده هزار تومان زر مسکوک را با پنجاه شال کشمیری پیشکش کند (سپهر، ۱۳۳۷: ۳۰۲/۱؛ شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۵/۲-۸۸۴) و قلعه غوریان را ویران نموده و اسرای ایرانی را آزاد نماید (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۱؛ هنت، ۱۳۲۷: ۶). در حالی که دیگران از شرایط پیشنهادی محمد میرزا سخنی به میان نیاورده‌اند، اعتضاد السلطنه می‌نویسد: کامران هم‌چنین می‌بایست تعهد می‌داد « اهالی قلمرو خویش

هرات از جمله شهرهای مهم افغان‌نشین خراسان بود که در تمام ادوار تاریخ ایران همواره جزء جدایی‌ناپذیر گستره جغرافیایی ایران و سلسله‌ها حاکم بر آن بوده است. با مرگ نادرشاه افشار، احمدخان ابدالی که از سرداران وی بود، با رفتن به این منطقه سلسله ذرانی را بنیان نهاد و هرات نیز جزئی از قلمرو ذرانیان گشت. از آغاز سلطنت احمدخان ذرانی تا ظهور سلسله قاجار در ایران، به علت ضعف جانشینان نادر حاکمیت افشاریان بر این مناطق رنگ باخت تا اینکه آقا محمد خان قاجار سلسله قاجار را بنیان نهاد. آقا محمد خان با لشکرکشی به خراسان و ارسال سفرای بسوی امرای ذرانی کابل و هرات درصدد برآمد تا حاکمیت ایران را هم‌چون گذشته بر این مناطق اعاده کند اما حمله روس‌ها به قفقاز و رفتن شاه قاجار بدان سوی و قتل وی در شوشی مانع از نیل به این مهم گشت. در دوره فتحعلی شاه مسئله هرات با پناهندگی محمود میرزا حاکم هرات و فیروز میرزا حاکم سبزار و فراه برای استمدادخواهی جهت مقابله با برادرشان زمان‌شاه، توجه شاه قاجار را به خود جلب کرد. هم‌زمان کمپانی هند شرقی انگلیس به خاطر ترس از حملات احتمالی زمان شاه به هندوستان با ارسال سفرای چون مهدی علی خان و مالکوم، شاه قاجار را برای حمله به زمان شاه و کمک به محمود و فیروز میرزا تحریک نمود. فتحعلی شاه با کمک به برادران زمان شاه، بر آن بود تا در صورت پیروزی آنان، از آنها به عنوان دست‌نشانده‌های خود در آن مناطق استفاده کند اما غلبه محمود بر زمان شاه و تصرف کابل و استیلای فیروز بر هرات و عدم اطاعت محض آنها از شاه قاجار و مداخلات آنان در اوضاع خراسان عکس تصورات شاه قاجار را اثبات نمود. سرانجام وقوع جنگ‌های شکیبان و کوسویه در فاصله

خودش در راس کارها، (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۲) جواب منفی کامران به درخواست محمد شاه مبنی بر آمدن به تهران و سپس احضار بزرگان ایلات هزاره، جمشیدی، فیروزکوهی و تومانی به هرات به منظور اتحاد بر ضد ایران در سال ۱۲۵۲/هـ/۱۸۳۶م، (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۲۷) و ارسال عرایض دوست محمد خان حاکم کابل، کهندل خان حاکم قندهار و شمس الدین خان مشتمل بر فرمان برداری و استدعا از شاه قاجار برای آمدن به خراسان جهت تصاحب بلاد ضمیمه ایران به عنوان دیگر عوامل موثر در قشون کشی شاه قاجار اشاره کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۱۹۹؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۷؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۶). لازم به ذکر است که همراه با کهندل خان برادران وی مهردل خان و رحمدل خان نیز هواخواهی خود را از دولت ایران اعلام کردند و در پذیرش دستورات محمد شاه اعلام آمادگی کردند (کاووسی عراقی، ۱۳۸۱: ۱۶/سند شماره ۴). مک‌نیل (Mc.Neil) وزیر مختار دولت انگلیس با اطلاع از این وقایع و قصد محمد شاه برای لشکرکشی به هرات، در نامه‌های محرمانه‌ای که برای پالمستون (Palmerston) وزیر امور خارجه انگلستان فرستاد، نگرانی‌های خود از این موضوع را چنین بیان نمود: اگر دولت ما مانع از پیشروی ایران به سوی افغانستان نگردد، به زودی با خطر رویارویی با ایران و روسیه در افغانستان مواجه خواهد شد. هرات کلید تمام شمال افغانستان است و اگر ایران موفق شود هرات را تصرف کند و روس‌ها نیز خپوه و بخارا را به زور یا تهدید وادار به تسلیم کنند، امیدی برای حفظ موقعیت ما در افغانستان یا ایران باقی نخواهد ماند و در کوتاه مدت کنترل آسیای میانه از دست ما خارج خواهد شد. اما اگر ما هرات را نجات دهیم و امنیت آنجا را تامین کنیم، امنیت تمام افغانستان تامین می-

را از راهزنی در حدود خراسان و کشتن و فروختن اسیران مانع شود و به یاوه‌گویی علمای عامه در پی ایذای مسلمانان نرود.» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۱۵) اما وی در اواخر سلطنت فتحعلی شاه نه تنها به هیچ یک از تعهدات خود عمل ننمود، بلکه در امور سیستان نیز مداخله کرد (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۱). مدتی پس از انعقاد معاهده فوق، محمد میرزا برای انجام مراسم ولیعهدی به تهران احضار شد و قبل از حرکت برادرش قهرمان - میرزا را به حکمرانی خراسان منصوب کرد. بعد از قهرمان میرزا در اواخر سال ۱۲۵۰/هـ/۱۸۳۴ و اوایل سال ۱۲۵۱/هـ/۱۸۳۵م اللهیارخان آصف الدوله به حکمرانی خراسان منصوب شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۲۶: ۲/۳۶۲). در همین سال فتحعلی شاه درگذشت و محمد میرزا با عنوان محمد شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود. در نخستین سال سلطنت محمد شاه، کامران میرزا با نقض عهدهای مکرر و مداخله در حدود خراسان، محمد شاه را بر آن داشت تا برای تنبیه نمودن وی عازم هرات گردد. ولی کامران با ارسال پیشکش و درخواست عفو مانع از آمدن شاه قاجار به هرات گشت (اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۵: ۸۴). مدتی از این واقعه نگذشت که دوباره کامران «طریق عبودیت موروثی نسبت بدین دولت ابد مدت از دست داد و به برده گرفتن و اسیر بردن رعایای خراسان دست تطاول دراز کرد و به تسخیر سیستان که یکی از احفاد صفاریه در آن حکمران و اظهار انقیاد به شاهنشاه ایران می نمود لشکر کشید و او نامه عجز آمیز به پادشاه ضعیف نواز ظالم گداز عرضه کرد. به حکم پادشاهی یرلیغی بلیغ محتوی بر تهدید و تخویف به کامران میرزا مرقوم افتاد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۱۹۹). از نوشته‌های برخی منابع چنین برمی آید که علاوه بر عوامل فوق؛ می‌توان از اقدام یارمحمد خان در گماشتن منسوبین شاه افغان و

۵۰/۲؛ کاتب هزار، ۱۳۷۲: ۱۸۰/۱). خورموجی ضمن اینکه به مذمت گویی حاج میرزا آقاسی می‌پردازد، او را عامل اصلی در غمگین و ملول بازگرداندن سفیر کامران معرفی می‌کند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۶). اما از نوشته‌های اعتضاد السلطنه که خود جزء همراهان محمد شاه بوده و در محاصره هرات نیز حضور داشته (اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۵: ۸۵)، چنین بر می‌آید که شرایط محمد شاه مبنی بر اینکه؛ کامران از محاصره سیستان دست بردارد و خطبه را در منابر و مساجد به نام ائمه اثنی عشری بخواند و نام شاه قاجار را در خطبه و سکه ذکر نماید یا در غیر این صورت آماده جنگ گردد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۷)، عامل اصلی در نافرمانی کامران و عدم تسلیم وی بوده است.

لشکرکشی به هرات

هنوز محمد شاه از تهران حرکت نکرده بود که کامران میرزا با اقدام خود در کشتن چند تن ایرانی و اخراج عده‌ای دیگر از آنها از مناطق افغان‌نشین، سبب شد تا شاه ایران در تصمیم خود برای لشکرکشی به هرات مصمم‌تر گردد. برخی عامل موثر در توسل کامران میرزا به این اقدام را، کشف توطئه‌ای در هرات بر ضد خود دانسته‌اند. توطئه‌ای که کامران میرزا ایرانی‌ها را در آن مقصر دانست و ترسید که مبادا ایرانیان ساکن هرات با نزدیک شدن قشون محمد شاه، بر وی بشورند (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۲). سرانجام محمد شاه در ماه ربیع الثانی ۱۲۵۳ هـ/جولای ۱۸۳۷ همراه با هشتاد هزار نفر (قاجار، ۱۳۲۷: ۲۵۴؛ ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۲۷) عازم هرات شد و در دهه دوم ماه شعبان قلعه غوریان را که اعتضاد السلطنه به زیبایی استحکامات آن را تشریح نموده، محاصره کرد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۵۶). هنوز غوریان مفتوح نشده بود که نخستین اختلافات میان

گردد. در این صورت حتی اگر روسیه خیه را فتح کند، ما هنوز می‌توانیم از یک موقعیت قوی و قابل دفاع برخوردار باشیم (Adler, 1974: 189-190). سپس مک‌نیل با ترس از اینکه مبدا سرداران افغان با دولت ایران متحد شده و با استیلای بر رنجیت سینگه وارد هند شوند، دولتمردان انگلیس را برانگیخت تا با ارسال الکساندر بارنز به سفارت نزد دوست محمد خان و مستر لیچ به سفارت نزد سرداران قندهار، آنها را از اتحاد با دولت ایران باز دارند. انگلیسی‌ها از سوی دیگر شاه شجاع مخلوع را که در لودهانیه هند بود، وارث حکومت افغانستان معرفی نمودند و به وی برای بیرون کشیدن حکومت افغانستان از دست دوست محمد خان و امرای قندهار قول کمک دادند (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۱/۱؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۵: ۸۴). شاه قاجار قبل از حرکت به سوی هرات، قبر علی خان مافی را با هدایا و خلعت شایسته به قندهار و کابل فرستاد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۹۹/۱۰) تا ضمن اطمینان از وعده‌های امرای آنجا، آنها را به همراهی با خود و اطاعت از دولت ایران تشویق کند (اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۵: ۸۴). کامران با پی بردن به نیت محمد شاه، سفیری به نام فتح محمد خان را همراه با پنجاه طاقه شال کشمیری و پانزده سر اسب به رسم پیشکش عازم دربار ایران نمود تا ضمن اظهار اطاعت و بندگی، (سپهر، ۱۳۳۷: ۵۰/۱؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۶؛ کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۰/۱) سخنان مخالفان خود را کذب بیان نموده، بگوید که اگر محمد شاه وی را عفو نماید و به سوی هرات لشکر نکشد، نام شاه قاجار را در سکه و خطبه ذکر می‌کند اما محمد شاه و کارگزاران دولتش در جواب به خواسته‌های این سفیر چنین پاسخ دادند: کامران میرزا اگر راست می‌گوید زمانی که سپاه قاجار به جوار هرات رسید، به نزد شاه قاجار آمده و ضمن اظهار اطاعت دوباره به حکمرانی هرات مفتخر گردد (سپهر، ۱۳۳۷:

اختلاف نظرهای این گونه در میان دولتمردان سپاه ایران را از عوامل اصلی در به تعویق افتادن فتح هرات ذکر می‌کند (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۳۰). در هنگامه محاصره، از یک سو؛ ابتدا میرزا جان، مستوفی هرات و سپس شمس‌الدین خان از بزرگان افغان و برادر زن کامران به خاطر رنجش از یارمحمد خان به محمد شاه پناهنده شدند. شاه قاجار نیز آن دو نفر را مسوول آوردن آذوقه و علوفه از روستاها و مزارع هرات برای لشکر ایران نمود (سپهر، ۱۳۳۷: ۵۹/۲). از سوی دیگر؛ با اقدام دوست محمد خان حکمران کابل در ارسال پیشکش و عریضه و اقدام کهندل خان برادر وی در فرستادن پسرانش محمد صدیق خان و محمد عمر خان همراه با هدایای فراوان نزد محمد شاه، و اقدام شاه قاجار در انتصاب محمد صدیق خان به حکومت سبزار و فراه، تمام حوالی هرات به تصرف سپاهیان ایران درآمد و محاصره شهر تکمیل شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۲۶۱۸۲). با سخت شدن عرصه بر هراتیان، یارمحمد خان با آمدن بر روی باروی قلعه هرات، درخواست صلح و متارکه جنگ نمود و شاه قاجار برای پی‌بردن به حقیقت، عزیز خان سردار را به داخل قلعه هرات فرستاد. با مراجعت عزیزخان مشخص شد که سخنان یارمحمد خان چیزی جز دروغ و تزویر نیست (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۴۱؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۶۱/۴۶)؛ ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۲۹). در واقع کامران و یارمحمد خان در این زمان قصد داشتند تا با وعده و وعیدهای کذب و سیاست وقت‌کشی و افزوده شدن بر زمان محاصره که نتیجه آن تضعیف روحیه سپاهیان شاه قاجار بود، محمد شاه را از تسخیر هرات باز دارند اما محمد شاه با پی‌بردن به این موضوع و بازگرداندن فرستادگان کامران، دستور آغاز جنگ را صادر نمود.

دولتمردان سپاه محمد شاه نمایان شد. حاج میرزا آقاسی بر این اعتقاد بود که شاه قاجار بایستی بدون توجه به غوریان و بدون تعلل عازم هرات شود اما با سخنان آقاخان نوری که وزارت لشکر را داشت، رای آقاسی ناصواب دانسته شد و شاه و سران لشکر با نوری هم‌رای شدند (سپهر، ۱۳۳۷: ۵۸/۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۴۹: ۱۶۲) و غوریان را با سخت نمودن عرصه بر ساکنان آن و تسلیم شدن شیر محمد خان افغان فتح نموده و در دهه سوم ماه شعبان عزم محاصره هرات نمودند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۳۸؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۲۱۵؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۶-۲۷). مدتی بعد و در ۱۶ رمضان ۱۲۵۳/هـ ۱۴/دسامبر ۱۸۳۷ وزیر مختار روس سیمونیچ، با شنیدن خبر فتح غوریان ضمن ارسال نامه‌ای به محمد شاه فتح غوریان را تبریک گفت و آن را سر آغاز فتحی بزرگ شمرد (قاضیها، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۱؛ نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۵) قبل از رسیدن سپاهیان قاجار به حوالی هرات، کامران میرزا با مرمت نمودن برج و بارو و گود کردن خندق و سکنی دادن بیش از بیست و دو هزار نفر از سپاهیان قلمرو خود در شهر هرات، برای مقابله با شاه قاجار آماده شد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۲۷).

محاصره هرات

با محاصره هرات، اختلاف نظر میان دولتمردان سپاه محمد شاه دیگر بار چهره نمود و این بار آقاسی پیشنهاد داد که در حین محاصره سه دروازه^۱ از دروازه‌های هرات را به آمد و شد اهالی هرات اختصاص دهند اما با مخالفت نوری، سرانجام حکم شد که از جمیع دروازه‌های هرات کار را بر اهالی هرات سخت بگیرند تا فتح آن میسر شود (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۹: ۱۶۲؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۵۹/۲-۶۰). ریاضی هروی بروز

برخوردهای نظامی و روی آوردن به خدعه‌های سیاسی کاری از پیش نبرده بودند، ناچار دست به دامن روحانیون اهل تسنن شده، به جنگ با محمدشاه رنگ و بوی مذهبی و جهاد دادند. در نهایت با تحریکات آنها ملا عبدالحق پشتکی فتوی داد که سپاهیان قاجار کافر و ملحدند و جنگ با آنان واجب و کشته شدگان در این راه شهید و مستحق بهشتند (سپهر، ۱۳۳۷: ۶۶/۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۲/۳-۱۶۴۳؛ ریاضی، هروی، ۱۳۶۹: ۲۹). با فتوی پشتکی بسیاری از اهالی هرات دست از جان شسته، کفن پوشان عازم رویارویی با سپاه قاجار شدند اما با دادن تلفات و کشته‌های زیاد به داخل قلعه هرات بازگشتند. بعد از این واقعه و بنا به قول هدایت: «امرای افغانه باز از در مدافعه درآمده از استیمان سخن گفتند و بهادر جنگ شقاقی را شفیع خواستند، یاور فوج شقاقی به درون شهر هرات رفته از قبیل سخنان سابق به متوسط لاحق بیان کردند و فایدتی نداد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۴۴/۱۰). پس از مراجعت شقاقی، حتی رفتن داوطلبانه آصف الدوله به پای قلعه هرات، نیز اثری در تسلیم شدن کامران و وزیرش نداشت (سپهر، ۱۳۳۷: ۶۸/۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۷۰). در این زمان رسولان دوست محمد خان امیر کابل، والی سیستان، رنجیت سینگه حاکم پنجاب و الله‌قلی خان خوارزمی با تحف و هدایای فراوان یکی پس از دیگری وارد لشکرگاه محمد شاه شده و مورد تفقد قرار گرفتند (سپهر، ۱۳۳۷: ۶۸/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۴۵/۱۰؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۶۷). بعد از این اقدام حکام و امرای مذکور، کهندل - خان نیز قنبرعلی خان مافی فرستاده شاه قاجار را به همراه هدایا، پیشکش و عریضه‌ای مبنی بر اعلام آمادگی برای پیوستن سپاه قندهار به اردوی محمد شاه بازگرداند. شاه قاجار در جواب به عریضه کهندل خان، اعلام بی‌نیازی نمود و گفت: بهتر است که با سپاهش به جانب فراه و سبزار که در دست جلال الدین میرزا پسر

بعد از این وقایع، کامران فرزندش نادر میرزا را به اتفاق پسر ملا شمس، قاضی هرات و باقر خان ایشیک آقاسی برای دریافت کمک به نزد الله قلی خان، خان خوارزم و مضراب خان والی میمنه و شیر محمد خان و طایفه تایمنی و جماعت جمشیدی گسیل نمود و به آنها پیغام داد: «هرگز فکر نکنید که محمد شاه بعد از فتح هرات شما را آسوده می‌گذارد، قصد وی آزادی اسیران شیعی است که بیشتر در میان خیوق^۲ و میمنه پراکنده‌اند». پیام‌های وی نتیجه داد و ابتدا طایفه تایمنی دو هزار نفر را برای کمک به وی روانه هرات نمود که در میانه راه به وسیله نصرالله خان سرکشیکچی باشی قلع و قمع شدند. سپس خان خوارزم هزار و پانصد نفر و مضراب خان نیز شش هزار نفر را در معیت نادر میرزا ارسال نمودند که این‌ها نیز به وسیله آصف الدوله در راه رسیدن به هرات قلع و قمع شدند. (سپهر، ۱۳۳۷: ۶۱/۲-۶۰ و ۶۶؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۲/۳-۱۶۴۱). در این زمان فشارهای محمد شاه چنان افزایش یافت که کامران در مضیقه افتاده و در حالی که منتظر دریافت کمک از سوی خوارزم و دیگر نقاط هم‌جوار بود، مستدعی صلح شد. محمد شاه شرایط خود را برای پذیرش درخواست وی چنین بیان نمود: «اگر کامران به ضمیمه بودن هرات به خاک ایران اعتراف کند، علاوه بر این که ولایت خواف را به آنها تفویض می‌کند، به سوی تهران باز می‌گردد. به شرط این که در بیرون از هرات به پاس حرمت سلطنت با او ملاقات کند و میر عبدالرحمن خوشنویس را نیز به وی تحویل دهد». در حالی که کامران میرزا قصد رفتن بسوی شاه قاجار را داشت اما با اقدامات پاتینجر^۳ (Pothinger) از رفتن پشیمان شد و خوشنویس مذکور نیز خود از رفتن بسوی شاه ایران سرباز زد. شاه قاجار با پی‌بردن به این موضوع دستور از سرگیری جنگ را صادر نمود (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۴/۱-۱۸۳). کامران و یارمحمد خان که در

ممالک ترکستان و ایران به این سرزمین (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۱۵) و نقطه تقاطع کلیه طرق واصله به هند نام برده شده است. شهری که در حوالی آن تمام شرایط و منابع طبیعی برای تشکیل یک اردوی بزرگ موجود بود و حمله به هند و یا محافظت از آن، بستگی تام و تمام به تملک آن داشت (هنت، ۱۳۲۷: ۳۴-۳۳) و سقوطش در حکم ناقوس مرگ هندوستان بود (کارلو ترنزیو، ۱۳۵۹: ۴۰-۳۹). به همین دلیل از همان نخستین روزهای توجه محمد شاه به هرات، دولتمردان انگلیسی برآن شدند تا به هر نحو ممکن مانع از لشکرکشی و تصرف هرات بوسیله شاه قاجار گردند و کماکان از هرات به عنوان سد حائلی برای محافظت از هندوستان بهره‌مند شوند.

برخی معتقدند که نخستین باری که مسئله هرات در زمان محمد شاه توجه دولتمردان انگلیس را به خود جلب نمود، زمانی بود که مستر الیس (M.Ellis) از طرف دولت انگلستان برای عرض تهنیت سلطنت به دربار محمدشاه گسیل گردید و طبق دستور پالمرستون به شاه قاجار خاطر نشان کرد، هر گونه اقدام خصمانه‌ای بر ضد هرات، در حکم دشمنی با دولت انگلستان تلقی خواهد شد. مدتی بعد الیس در نامه ۱۳ نوامبر ۱۸۳۵/۲۲ رجب ۱۲۵۱ ه.ق، به پالمرستون نوشت: شاه قاجار همچون دوره صفوی خود را در حاکمیت بر هرات و قندهار ذی‌حق می‌داند (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۴۲/۲؛ Volodarsky, 1985: 116) و سپس در نامه ۳۰ دسامبر سال ۱۸۳۵ م/ ۱۰ رمضان ۱۲۵۱ ه.الیس نه تنها به اعتراض شاه قاجار و حاج میرزا آقاسی علیه کسانی که افغانستان را یک دولت یک‌پارچه و خود مختار می‌دانند، اشاره کرد بلکه به ادعای آنها مبنی بر این که بخش‌های قابل ملاحظه افغانستان از گذشته‌های دور به شاه ایران تعلق داشته است و بنابراین دولت

کامران است، روانه شود. کهندل خان به همین منظور پسرش محمد عمر خان را روانه مقابله با جلال الدین کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۴۷/۱۰-۸۲۴۵). محمد عمر خان پس از غلبه بر جلال الدین با چهار هزار نفر به اردوگاه محمد شاه پیوست. با شکست جلال الدین کار بر محاصره شدگان هرات سخت‌تر شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۵/۳-۱۶۴۴) و کامران بعد از مشورت با یارمحمد خان در نامه‌ای که آغاز آن با بیت زیر بود:

ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی

کاری به بلبلان کهن آشیان مدار

از شاه قاجار درخواست نمود که یکی از کارپردازان خود را برای انجام گفتگوی صلح روانه هرات کند. در حالی که با آمدن حاجی عبد الصمد محلاتی، کامران قصد داشت تا عازم اردوگاه محمد شاه گردد، اما مک-نیل (Mc.Neil) وزیر مختار انگلیس که در اردوی شاه قاجار حضور داشت، با اقدامات خود مانع از آمدن وی شد (سپهر، ۱۳۳۷: ۷۸/۲؛ ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۳۱؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۷۴؛ کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۲۰۷/۱) هدایت در این مورد می‌نویسد: «جناب وزیر مختار دولت انگلیس، کامران میرزا را به صبوری دل همی داد و به ارسال زر و نقد و اجناس و مأكولات تقویت همی کرد و کس به شهر فرستاده در محاربات شهریان را حمایت همی نمودند و به قول و زبان آنان را حمیت همی فزود و چاپار و نامه او متواتر به امنای دولت انگلیس همی رفت» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵۳/۱۰).

انگلستان و مسئله لشکرکشی محمدشاه به هرات

هرات در این زمان برای دولت و کمپانی هند شرقی انگلستان از چنان اهمیتی برخوردار بود که از آن به عنوان کلید هندوستان و معبری برای ورود قشون‌های

۱۶۴۴/۳). مک‌نیل سپس با رفتن به نزد محمد شاه تسخیر هرات را مسبب بروز آشفتگی در هندوستان بیان کرد و گفت: شاه قاجار می‌باید به سبب اتحاد دولتین انگلیس و ایران دست از محاصره هرات بردارد و راهی تهران شود یا در غیر این صورت برای مشاجره آماده گردد که محمد شاه به سخنان وی اعتنا نکرد (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۲۰۷/۱؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۷۸/۲). هدایت عوامل محرک در اقدامات مک‌نیل را چنین می‌نویسد: «چون از تسخیر شهر هرات چیزی باقی نمانده بود، مفسدان خارج و داخل تدبیری اندیشیده، گوشزد جناب سر جان مک‌نیل نمودند که اگر هرات مسخر و مفتوح شود، همانا که به واسطه رابطه و اتحاد دولتین بهیشتین ایران و روسیه، سپاه نظام روسیه را معبری به جهت عبور به بلاد افغانستان و طخارستان حاصل آید و بالمال شاید مصلحت دولت بهیه انگلیس نباشد. با این سخنان در خاطر جناب وزیر مختار وقعی حاصل شد و در مقام منع تسخیر شهر برآمد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵۵/۱۰-۸۲۵۴). با ویران شدن بسیاری از نقاط قلعه هرات، مک‌نیل دوباره نزد محمد شاه آمد و این بار ضمن درخواست سه روز آتش‌بس، تقاضا کرد تا وی را به هرات بفرستد تا کامران را وادار به تسلیم کند. با موافقت محمد شاه، مک‌نیل همراه با مهدی خان قراپاباغ وارد هرات شد و بر خلاف قول خود، کامران میرزا و وزیرش را به مقاومت تشویق نمود و به آنها پنجاه هزار روپیه داد تا در مدت این سه روز برج و باروی شهر را مرمت کنند. هم‌چنین به آنها گفت اگر تا دو ماه دیگر مقاومت کنند، کشتی‌های انگلیسی با آمدن به سوی دریای عمان و حمله به فارس، شاه قاجار را وادار به عقب نشینی از هرات می‌کنند. مهدی‌خان با بازگشت به سوی محمد شاه وی را از حيله و مکر مک‌نیل آگاه نمود (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۳-۴۸۲؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۸۱/۲؛ کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۲۰۹/۱) این اقدامات مک‌نیل، همراه با

ایران می‌تواند در معامله با افغان‌ها که رعایای وی هستند، آزاده تصیم بگیرد، نیز اشاره نمود. ایس سپس به نارضایتی شدید دولت ایران از تخلف انگلستان از ماده نهم قرارداد ۱۸۱۴م/ ۱۲۲۹هـ.ق. بین ایران و انگلیس و مداخله در روابط ایران با افغانستان اشاره کرد و سرانجام از سرپیچی کامران میرزا در انجام تعهداتش و قصد محمد شاه برای لشکرکشی به هرات خبر داد (Volodarsky, 1985: 116). ایس معتقد بود، همین که هرات جزوی از خاک ایران گردد، روس‌ها براساس عهدنامه ترکمن‌چای محق می‌شوند که در آنجا کنسول‌گری تاسیس کنند. سپس با تکیه بر این کنسول‌گری می‌توانند آشکارا و نهان با سراسر افغانستان مکاتبه نموده، ضمن سر درآوردن از کارها، در آنجا اعمال نفوذ نمایند (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۴۵/۲؛ مارتین، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۴). در واقع به عقیده فرستادگان انگلیسی و مقامات مسوول در هند، وقوع جنگ در هرات با زمینه‌سازی و دسیسه‌چینی روس‌ها در ارتباط بود زیرا آنها بر آن بودند تا از تمایلات دولت ایران برای گسترش مرزهای شرقی خود حداکثر بهره را ببرند و ارتش خود را به مستعمره انگلیس در هند برسانند (مارکس، ۱۳۸۷: ۱۱). پس می‌توان به این نتیجه رسید که از نظر ایس و دیگر دولتمردان انگلیسی، پیشرفت ایران در خاک افغانستان، همانا پیشرفت روس در آن کشور است و بنا به قول مک‌نیل، مسئله هرات برای اولین بار منافع ایران و انگلیس را مخالف یکدیگر قرار داد و منافع ایران و روسیه را مشترک جلوه‌گر ساخت (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۵۵). در زمانی که کامران در گفتگو با حاجی عبدالصمد بر آن شد تا تسلیم محمد شاه گردد، مک‌نیل که در این زمان در اردوگاه ایرانی‌ها حضور داشت (مارکس، ۱۳۸۷: ۱۱) مخفیانه کسی را به داخل شهر هرات فرستاد و کامران را با دادن وعده دریافت کمک از پذیرش صلح منع کرد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۷۵؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷:

وی نظیر هر فقیه صاحب فنی اول با یک استنتاج استقرایی «حسن عدل و انصاف و قبح ظلم و اعتساف» را که مورد تصدیق هر ذی شعوری بود، وجه مشترک با وزیر مختار قرار داد و سپس قشون‌کشی به هرات و تسخیر آن سامان را برای دفع بلای ترکمن «عین عدل بلکه کمال عدل» دانست. دلیل اصلی در موافقت شفقی با اظهارات دولت ایران، بر جنبه دفاعی و برقراری امنیت استوار بود (امانت، ۱۳۶۹: ۲۰). در واقع هدف مکنیل از نامه‌نگاری به شفقی این بود که با ایجاد جدایی بین دولت و ملت و محدود کردن نزاع به یکی و سر آشتی با دیگری حداکثر استفاده را نماید. ضمن اینکه عکس-العمل طرفین را نسبت به اقدامات دولت انگلستان به حداقل برساند، مانع از اتحاد آن دو نیز گردد. مکنیل در راه تهران و خروج از ایران، ابتدا با دستور دولت انگلیس، نایب دوم خود استودارت (Estwduert) را روانه هرات نمود (سپهر، ۱۳۳۷: ۸۱/۲؛ ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۳۳، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۵/۳) و محرمانه به کامران پیغام داد که: «مبادا شما به پادشاه ایران اطاعت نمائید یا در محاربه و نزاع و جدال کوتاهی داشته باشید که نتایج شما بر باد خواهد رفت. این قدر خودداری نمائید تا من به لندن برسم و اسباب مراجعت پادشاه ایران را فراهم نمایم» (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۳۳). مکنیل هم‌چنین در راه رفتن به مرزهای عثمانی، در تبریز پیغامی از پالمرستون دریافت نمود که می‌بایست بر اساس آن به محمد شاه اطلاع دهد که دولت انگلستان تنها نمی‌تواند نسبت به نقشه‌های او در افغانستان بی‌تفاوت باشد بلکه دلایلی دارد که حاکی از همکاری مشترک روسیه با وی در انجام آنهاست. دولت انگلستان این اقدامات را به عنوان اقدامات خصمانه‌ای که خلاف برنامه‌های این دولت در افغانستان است، تلقی می‌کند (Volodarsky, 1985: 118-119). در واقع عملکرد

دستگیری و کشف اسناد مهمی از پیک سفارت انگلیس که مرتباً گزارش اخبار اردوی ایران را برای افسران انگلیسی مدافع هرات ارسال می‌نمود، موجب ناراحتی و عصبانیت محمد شاه نسبت به مکنیل شد. در سوی دیگر نیز مکنیل عامدانه قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلیس را اعلام نمود و از اردوی شاه قاجار خارج شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹: ۱۴۰؛ کارلو ترنزیو، ۱۳۵۹: ۴۵-۴۴). مکنیل پس از خروج از اردوی محمد شاه و در راه رفتن به تهران برای عزیمت به لندن، در زنجان نامه‌ای برای فخر العلماء حاج سید محمد باقر گیلانی که در اصفهان سکنی داشت، ارسال نمود (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۲۵۵). زیرا هم‌زمان با تیرگی روابط ایران و انگلیس محمد شاه از علما خواست تا «اعلام نمایند که همه مسلمانان وظیفه دارند در مقابل انگلیسی‌های کافر مقاومت کنند». علماء نیز این موضوع را به شفقی احاله کرده بودند. حاج سید محمد باقر مذکور که به شفقی^۳ عروف بود، با نفوذترین و مشهورترین عالم آن روز ایران بود و ریاست وی بر دیگر مجتهدان مملکت بندرت محل تردید قرار می‌گرفت. انگیزه اصلی مکنیل از ارسال این نامه، در وهله اول ارباب شاه و دولت با حربه دخیل شمردن علما در امور خارجه و در وهله بعد جلب دوستی و اطمینان این مجتهد عالیقدر و ممانعت از عکس‌العمل احتمالی علماء و تلقی این بحران به عنوان خطری برای امنیت امت اسلام بود. در واقع مکنیل با پیش‌دستی در ارسال نامه برای شفقی قصد داشت تا شاه قاجار را از استفاده احتمالی از حکم جهاد روحانیون برای به غلیان درآوردن احساسات مردمی محروم سازد (امانت، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۶). اما در پاسخ به نامه مکنیل، شفقی نه تنها قشون‌کشی ایران به هرات را توجیه نمود بلکه برخلاف لحن سر بسته و پنهان‌کارانه مکنیل، با متانت و واقع بینی به تبیین دلایل دولت ایران پرداخت.

انگلستان، در ۱۶ جمادی‌الآخر سال ۱۲۵۵/۵۷/۲۷ اگوست ۱۸۳۹م هرات را بعد از ده ماه محاصره رها کرد و برای دفع فتنه دولت انگلستان عزم رفتن به سوی تهران نمود (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۹۸-۴۹۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵/۱۰؛ کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۲۱۳/۱-۲۱۲). قبل از مراجعت محمد شاه، استودارت با آگاهی از قدرت سپاه قاجار برای فتح هرات، در مکاتبه با دولتمردان ایران؛ ضمن اعتراف به صدق سخنان آنان و بیان تخلف دولتش از عهدنامه‌های^۱ منعقد شده با دولت ایران، چنین گفت: هنوز هرات فتح نشده، مردم هندوستان طریق سرکشی در پیش گرفته‌اند. بی‌گمان اگر خبر فتح هرات به آنها برسد، سر به نافرمانی برآورده و کارداران دولت ما را اخراج خواهند نمود. اکنون دولت انگلیس ناچار است که اگر شما مراجعت نکنید به منازعت برخیزد و مملکتی مانند هندوستان را از دست ندهد. اینک کشتی‌های ما تا جزیره خارک پیش آمده و من اکنون به شما اعلام جنگ می‌کنم و اگر از هرات دست بردارید از سوی فارس برای جنگ آماده شوید. سرانجام محمدشاه با شنیدن سخنان دولت‌مردان قاجار و آمدن علما و اعیان هرات برای بیان اطاعت کامران، حاضر به عقب‌نشینی شد (سپهر، ۱۳۳۷: ۹۰/۲-۸۹). در واقع می‌توان چنین ادعا نمود، دلایلی که باعث شد تا محمد شاه تا این زمان برای تصرف هرات از هیچ تلاشی کوتاهی نکند، از تمایلات منطقی وی برای آرام و سرکوب نمودن خوانین زمین‌دار و یاغی خراسان که از سوی حاکم هرات حمایت می‌شدند و پایان دادن به ادعای تملک افغان‌ها نسبت به ایالت ایرانی سیستان و ضمیمه کردن مجدد هرات به خاک ایران نشأت می‌گرفت. البته تحریکات روس‌ها برای ترغیب و تشجیع نمودن وی برای لشکرکشی به هرات به منظور به مخاطره انداختن موقعیت انگلستان در هندوستان و جلوگیری از نفوذ سیاسی و تجاری این کشور در آسیای

مکنیل در مورد مداخله در امور هرات و مخالفت با نیت‌های شاه قاجار و سفارش وی به استودارت ناقض گزارشی است که وی مدتی قبل و در مورخه ۲۴ فوریه ۱۸۳۷م/۱۶ ذی‌قعدة ۱۲۵۲هـ. ق برای دولت متبوع خویش با مضمون: «صرف نظر از ادعای دولت ایران راجع به تملک هرات اگر موضوع اختلاف را بین دو دولت مستقل فرض نمائیم این‌جانب معتقد است که حق با دولت ایران است و هرات در این مورد تقصیر دارد» (هنت، ۱۳۲۷: ۱۰-۸؛ امانت، ۱۳۶۹: ۲۱). ارسال نموده بود. سپهر در شرحی بر اقدامات مکنیل و نتایج حاصل از آنها که مدتی پس از مراجعت محمد شاه از هرات به تهران رخ داد، می‌نویسد: «وی با بی‌خردی کارداران انگلیس را واداشت تا از بهر هرات به دولت ایران اعلام جنگ دهند [...] و ندانسته بود که بعد از فتح افغانستان به دست شاه ایران، ملک افغانستان بر انگلیس نیک‌تر راست بایستد، از بهر آن‌که دولت ایران و انگریز از در و داد و اتحاد بودند و افغانان که جار هندوستان‌اند با دولت انگریز از در خصومت باشند و هم‌چنان مستر مکنیل به دولت انگلیس دو زیان بزرگ رساند: دولت انگلیس را به نقض عهد و شکستن پیمان در میان دول خارجه مشهور ساخت از بهر آن‌که در سه معاهده با ایران قول داده بود که در لشکر تاختن شاه ایران به افغانستان مداخله نکند و زیان دیگر این‌که کارداران انگلیس مجبور شدند تا از خزانه بزرگ بذل کنند و لشکری بزرگ به افغانستان آورند که آن خزانه به هباء رفت و آن لشکر به تباه رفت و نام دولت انگلیس که بزرگ‌ترین دولتهاست پست شد» (سپهر، ۱۳۳۷: ۱۲۸/۲-۱۲۹). سرانجام مدتی پس از رفتن مکنیل، محمد شاه به وسیله قاصدان ارسالی فریدون میرزا و فیروز میرزا حکمرانان فارس و کرمان از آمدن کشتی‌های انگلیسی به دریای عمان و تصرف خارک به وسیله آنها مطلع گردید. شاه قاجار با آگاهی از این اخبار و نقض عهدهای دولت

محمد شاه در فتح هرات بود. چنانکه واتسن در این مورد می‌نویسد: از دفترچه شخصی به نام میرزا آقا [؟] که در محاصره هرات در اردوی شاه قاجار حضور داشته بود، دیدم که سپاهیان قاجار بیست و پنج روز بود که آذوقه دریافت نکرده بودند و چنان در مضیقه قرار داشتند که مجبور بودند تا چنماغ تفنگ‌های خود را بفروشند (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۶). سرانجام تهدید انگلیسی‌ها به حمله به فارس و دیگر مناطق جنوب ایران در کنار وجود وزیری سیاس بنام یارمحمدخان در کنار کامران میرزا، از جمله علل مهم دیگر در عدم موفقیت محمد شاه برای استیلا بر شهر هرات و احتمالاً دیگر مناطق افغانستان گردید. شاید بتوان اظهار کرد که اگر مسائل فوق رخ نمی‌داد، چنانکه از نوشته‌های پاتینجر برمی‌آید؛ اگر قشون دولت ایران با رهبری مناسب و علم به جنگ و نظم در امر محاصره هرات عمل می‌کرد، می‌توانست در عرض یک روز یا بیست و چهار ساعت هرات فتح کند (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۴؛ Alder, 1974: 192). محمدشاه پس از مراجعت از هرات، ابتدا محمدعلی خان پسر آصف الدوله و جعفرعلی خان شادلو را با شش هزار نفر لشکر مامور غوریان نمود (سپهر، ۱۳۳۷: ۹۱/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵۷/۱۰) و سپس آجودان باشی را برای عرض تبریک سلطنت ملکه ویکتوریا روانه لندن کرد. در لندن پالمستون خواسته‌های خود را در ۹ مورد که شامل: تخلیه قلعه غوریان و موارد دیگری بود، به آجودان باشی تسلیم کرد و سرانجام شاه قاجار برای باز پس‌گیری خارک، به تدریج و بدون چون و چرا به کلیه خواسته‌های پالمستون تن در داد (هنت، ۱۳۲۷: ۲۵-۳۲؛ واتسن، ۱۳۴۰: ۲۲۳-۲۲۲ و ر.ک: مارتین، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰) نامه‌های ارسالی وزیر امور خارجه ایران در ماه جمادی الآخر (نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۲۲۵-۲۲۶)

میانہ نیز از دیگر دلایل موثر در پافشاری محمد شاه برای نیل به اهدافش بود. بر خلاف اکثر منابع که حمله کشتی‌های انگلیسی به خارک و ترس از عواقب پس از آن را عامل مهم در ترک محاصره هرات ذکر کرده‌اند. ریاضی‌هروی سبب مراجعت شاه قاجار از هرات را جواب مثبت او به خواهش ملکه ویکتوریا برای عقب نشینی از هرات ذکر می‌کند و درباره نتایج منفی حاصله از ۱۰ ماه محاصره هرات به وسیله سپاه ایران نیز چنین می‌نویسد: «از اهالی هرات بسیاری‌شان بس که به شهر محصور ماندند به امراض مختلفه فالج و لنگی گرفتار شدند که هنوز یادگار آن عهد در هرات موجودند» (ریاضی‌هروی، ۱۳۶۹: ۳۵). خورموجی از جمله مورخان دوره قاجار و نزدیک به این واقعه است که به صورتی موشکافانه و موجز به علل ناکامی محمد شاه در فتح هرات و مراجعت به تهران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برحسب تقدیر قادر قدیر و یا به سبب سوء تدبیر حاجی وزیر و یا به جهت اخلال سفیر کبیر انگریز صورت فتحی روی نداد. بسبب بعضی امور اتفاقیه معاودت به دارالخلافه لازم افتاد. از آن جمله شورش اهالی اصفهان بر خسرو خان والی آنجا و تفویض حکومت آنجا به فضلعلی خان قراباغی، دیگر فرار شاهزادگان^۵ محبوس در اردبیل به سمت محالات روس، دیگر علیرضا پاشا وزیر بغداد بدون جهت فساد بین دولتین اسلام را وجهه همت ساخت بر محمره^۶ غفلتاً تاختن آورد» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۷). علاوه بر موارد فوق، می‌توان به وقوع جنگ و درگیری داخلی در همدان و محال تویسرکان اشاره نمود که شش ماه به طول انجامید و یکی از موانع ارسال سپاه از غرب کشور به سوی هرات بود (قاجار، ۱۳۲۷: ۲۶۴). مواجه شدن سپاهیان قاجار با کمبود آذوقه از دیگر عوامل مهمی بود که موجب ناکام ماندن

انگلیسی دوک دلتان (Duke Delntan) و هنری ویلاک (Henry Wheelock) از جمله معترضین به رویکرد دولت انگلستان در قضیه هرات بودند. دلتان ضمن ابراز نفرت نسبت به خطوط از عهدنامه‌های منعقد با دولت ایران و حمله به خارک، به بسیاری از محسنات ایران برای دولت انگلستان در طول سال‌ها رقابت با فرانسه و روسیه پرداخت (سپهر، ۱۳۳۷: ۹۹/۲-۹۸). وی سپس در اعتراض به نقض عهد توام با تجاوز دولت انگلیس که با عدم موافقت دولت ایران و افغانه برای مداخله آنان همراه بود، با بیان دلایلی متقن به رد ادعاهای دولت متبوع خویش درباره به خطر افتادن هند در صورت تصرف هرات بدست سپاه ایران و حتی امکان حمله روسیه به هند پرداخت (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۵۲). هنری ویلاک نیز در اعتراض به پالمستون اشغال جزیره خارک را توجیه-ناپذیر ذکر نمود و به وی نوشت: «ما مدعی حفاظت از ایران بوده‌ایم ولی اکنون علیه دولت ایران دست به تجاوز زده‌ایم و بهانه‌های ما حتی ناچیزتر از بهانه‌هایی بوده است که روسیه دست‌آویز تجاوز به ایران قرار داده است» (رایت، ۱۳۵۹: ۷۵).

روسیه و مسئله لشکرکشی محمدشاه به هرات

روس‌ها که با تحمیل معاهده ترکمن‌چای بر سرزمین‌های وسیعی از شمال غرب ایران دست یافته بودند، برای آن‌که توجه دولت ایران را از این ایالت‌ها به جانب شمال شرق ایران معطوف کنند و به گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی ادامه دهند، دولت ایران را برای فتح هرات تشویق نمودند. آنها وزیر مختار خود سیمونیچ (Simonitch) را در تهران مامور کردند تا دولت ایران را با وعده کمک و همراهی برای حمله به هرات تحریک کند. (قاضیها، ۱۳۸۰: ۴۷) آنها بر این

و حاج میرزا آقاسی در ماه رجب سال ۱۲۵۵ ه. ق / سپتامبر ۱۸۳۹ م به پالمستون حاکی از پذیرش تمامی شرایط فوق است (نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۲۳۴-۲۳۳). سپهر هدف از فرستادن آجودان‌باشی را علاوه بر عرض تبریک، شکایت از مداخلات مک‌نیل و انعقاد عهدنامه دوستی با فرانسه ذکر می‌کند و حتی از وعده پرداخت ۲ کروزر مسکوک و پرداخت همه ساله مواجب سپاه آذربایجان در صورت دست برداشتن شاه ایران از افغانستان خبر می‌دهد (سپهر، ۱۳۳۷: ۷۴/۲-۷۳). پس از بازگشت محمدشاه از هرات، «حکم به میرزا صالح مهندس شیرازی که صاحب اختیار باسمه خانه بود، صادر آمد که نقض عهد انگلیس را به عبارت خوب باسمه زده و به بیست و هشت قرال و سلاطین ذوالاقتدار روی زمین روانه دارد تا صاحبان اولوالبصار بدانند که عهد آن طایفه مانند آفتاب زمستان و سحاب تابستان بی اعتبار است» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۹۹-۴۹۸). محمدشاه در منشوری که در مورد علل لشکرکشی به هرات و سپس ترک محاصره آن نگاشت؛ ضمن اشاره به نقض عهد کامران میرزا در انجام تعهداتش، به نقض عهد دولت انگلستان و مداخله در جنگ ایران با افغان‌ها و نهایتاً حمله آنها به خارک و تهدید برای حمله به فارس و کرمان اشاره کرد. هم-چنین از سربازان خود به خاطر تحمل زحمت‌ها و جان‌نثاری‌های بی‌دریغ تشکر کرد و آنان را برادران دینی و غیور خود خواند (سپهر، ۱۳۳۷: ۹۳/۲-۹۱؛ میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۳۶۱/۱-۳۵۸؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۲۶۲/۲-۲۵۹). احتمالاً در همین زمان بود که حاج میرزا آقاسی نیز در نامه‌ای به جورج هامیلتون گوردن (George Hamilton Gordon) ضمن شرح مناسبات گذشته ایران و انگلیس، به بیان موارد تخلف انگلیس از معاهدات منعقد بین دو کشور پرداخت (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۳۶۱/۱-۳۷۰). از میان دولتمردان

مأمور بود تا ضمن وعده پرداخت وام به شاه ایران برای هزینه لشکرکشی به هرات، به امرای افغان نیز وعده کمک دو میلیون روبل پول نقد و کمک جنسی به ارزش دو میلیون روبل بدهد و تمام فعالیت‌های خود را معطوف به ایجاد یک مانع جدی برای گسترش تجارت انگلیس در آسیای مرکزی کند (Volodarsky, 1985: 117-118). ویتکوویچ بعد از ملاقات با محمدشاه با هدایای فراوان عازم کابل شد و با امیر دوست محمدخان ملاقات نمود. هنوز سخنی در باب دوستی و اتحاد بین آنها به میان نیامده بود که نامه‌ای از محمدشاه به دوست محمدخان رسید مبنی بر اینکه مواظب فریب‌کاری‌های الکساندر بارنز باشد اما وی قطع نظر از همه دوستی با دولت روس را ارجح دانسته، بارنز را از کابل بیرون راند (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۲/۱). مدتی پس از رفتن بارنز، دوست محمد خان در نامه‌ای به حاج میرزا آقاسی به تشریح چگونگی بازگرداندن بارنز و پذیرفتن ویتکوویچ سفیر روسیه پرداخت (کاووسی عراقی، ۱۳۸۱: ۷۸/۱۶ سند شماره ۹). البته دوست محمد خان پیش از آمدن ویتکوویچ، به خاطر هراس از حمایت انگلیسی‌ها از رقیبش شاه شجاع و اقدام رنجیت سینگه هم‌پیمان انگلیسی‌ها برای تصرف پیشاور، سفیری را به پطرزبورگ فرستاده بود و روس‌ها در جواب این سفیر بود که ویتکوویچ مذکور را به کابل گسیل نموده بودند. هم‌چنین هم‌زمان لرد اکلند (Lord Auckland) فرمانروای هند نیز برای جلوگیری از نفوذ روس‌ها، بارنز مذکور را به دربار دوست محمد خان گسیل کرد (کارلو ترنزیو، ۱۳۵۹: ۴۳-۴۲؛ مصباح‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۶). دسایس عمال روس در قندهار بهتر نتیجه داد و در ۱۱ آوریل ۱۸۳۸م/۱۶محررم ۱۲۵۴هـ. ق، مک‌نیل به رونوشت پیمانی که بنا بود بین ایران و سردار قندهار با

عقیده بودند که اگر محمد شاه در جنگ هرات مغلوب شود، تضعیف شده و به آنها محتاج می‌گردد و اگر پیروز شود، موجب بروز اختلاف بین ایران و انگلیس می‌گردد و نتایج حاصل از هر دو صورت فوق به نفع آنها تمام می‌شود (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۲-۱۲۱). مدتی پس از آغاز محاصره هرات، سیمونیچ ده روز پس از ورود مک‌نیل وارد اردوگاه شاه قاجار در هرات شد (سپهر، ۱۳۳۷: ۷۶/۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۳/۳). وی پس از ملاقات با محمد شاه، او را برای ادامه محاصره تشویق نمود و ضمن پذیرش مسوولیت محاصره هرات، حاضر شد برای مصارف سپاه مبالغی وجه نقد به دولت ایران قرض بدهد و آجودان مخصوص خود کاپیتان بلارنبرگ (Blarnbrg) را برای انجام خدمات در اختیار او قرار دهد تا فرماندهی قوای محاصر کننده هرات را به او محول کنند (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۸-۲۰۷). سیمونیچ هم‌چنین به محمدشاه توصیه کرد که امسال به هر قیمتی که شده است برای تصرف هرات پایداری کند زیرا اگر فتح هرات امسال با ده هزار سپاهی ممکن گردد، در سال آینده با نیروهایی به مراتب بیشتر میسر نخواهد شد (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۴۶/۲). سپس به کارگزاران دولت ایران قول داد که اگر قشون ایران هرات را مفتوح سازد، دولت روسیه طلبی را که بابت خسارت جنگ در گرجستان از دولت ایران دارد، به شاه ایران خواهد بخشید (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۳-۱۲۴).

مدتی پس از ورود سیمونیچ، کاپیتان ویتکوویچ (Witcovich) نیز با ملحق شدن به اردوی شاه قاجار رسماً اعلام داشت که مأموریت دارد تا ورود سپاه روس به استرآباد و اشتراک مساعی آنان با سپاهیان ایران در تصرف هرات را اعلام کند (هنت، ۱۳۲۷: ۱۲). وی هم‌چنین پیش‌برد اهداف خود از طرف روس‌ها

خود نائل آمدند. اول این‌که علاوه بر خساراتی که در نتیجه محاصره هرات به دولت ایران وارد آمد، روابط اش با دولت انگلستان تیره شد. دوم اینکه یک قطعه از ملک ایران را بدون زحمت تصاحب نمودند (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۵). مارکام به محل و نام این قطعه زمین اشاره نمی‌کند اما احتمالاً منظور وی از این قطعه زمین، جزایر آشوراده است که در سال ۱۲۵۶ هـ. ق/ ۱۸۴۰م به تصرف روس‌ها درآمد. زیرا در نتیجه نهب و غارت جزایره آشوراده به وسیله ترکمنان ساحل چپ رود اتک، محمد شاه که به واسطه عهدنامه ترکمن‌چای از حق کشتیرانی در دریای خزر محروم بود، در همین سال از تزار روس برای سرکوب نمودن آنها درخواست کمک کرد اما در حالی که نیازی به کمک روس‌ها نشد و اردشیر میرزا ترکمانان را درهم شکست، روس‌ها با رسیدن به آشوراده و در انداختن طرح دوستی و تجارت با ترکمانان آنجا را به صورت پایگاه دریایی روسیه درآوردند (شمیم، ۱۳۸۰: ۲۵۸-۲۵۷).

نتیجه

محمد شاه در لشکرکشی به هرات بر آن بود تا علاوه بر سرکوب ساختن کامران میرزا و رفع ناامنی در سرحدات شمال شرقی خراسان، به آمال چندین ساله شاهان قاجار جامه عمل بپوشاند و با ادا کردن دین پدر، خود را در ردیف پدر و قبل از او بانی سلسله قاجاریه قرار دهد. علاوه بر نیات درونی محمدشاه، می‌توان؛ به عدم پای‌بندی کامران میرزا به تعهداتش، نامه‌های ارسالی حکمران افغانی کابل، قندهار و دیگر سرداران افغان و نهایتاً تحریکات دولت روسیه که بر آن بود تا با منحرف نمودن توجه شاه قاجار از منطقه قفقاز و نفوذ در آسیای مرکزی، از پیروزی و یا شکست شاه قاجار حداکثر بهره لازم را ببرد، به عنوان دیگر

میانجی‌گری وزیر مختار روس منعقد شود، دست یافت و به لندن فرستاد. در این پیمان وزیر مختار روس متعهد شده بود که انجام مقررات بین محمد شاه و سردار قندهار را تضمین کند. براساس بند یک این پیمان، شاه ایران، هرات را در مقابل خدماتی که امرای قندهار از بدو جلوس او انجام داده بودند، به آنها واگذار می‌کرد. مک‌نیل مفاد قرارداد فوق را به حکومت هندوستان نیز اطلاع داد و مسئله هرات را مسئله تمام افغانستان و سقوط احتمالی آن را لطمه بزرگی به حیثیت انگلستان بیان کرد. (هنت، ۱۳۲۷: ۱۷-۱۵) در این زمان چون هر لحظه ممکن بود که ادامه یافتن فعالیت‌های ویتکوویچ در افغانستان و سیمونیچ در ایران، دیپلماسی انگلستان را با مشکلات جدی مواجه سازد و حتی ائتلاف ضد انگلیسی بین ایران و امرای کابل و قندهار به وساطت روس‌ها به تهدیدی برای مرزهای شمال غربی هند مبدل شود، (Volodarsky, 1985: 118) دولت انگلستان به منظور شکایت از اقدامات ویتکوویچ و سیمونیچ، سفیر خود در پترزبورگ را مامور مذاکره با نسلرود (Nesselroode) صدر اعظم روسیه نمود. نسلرود چون در این زمان صلاح نمی‌دانست دولتش با انگلستان درگیر شود، دستورات خود به دو نفر مذکور را انکار کرد و سیمونیچ را معزول نمود (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۵-۱۲۴ و ر.ک: هنت، ۱۳۲۷: ۲۴). سرانجام در زمانی که دولت ایران در رجب ۱۲۵۵ هـ. ق/ سپتامبر ۱۸۳۹م، به شرایط دولت انگلستان تن در داد، دولت روسیه هم در برابر انگلستان یکسره عقب نشست و با معزول نمودن سیمونیچ و انتصاب دوگامل (du Gamel) به عنوان وزیر مختار خود، وی را مامور کرد تا دولت ایران را به سازش با انگلیسی‌ها ترغیب کند (نصیری مقدم، ۱۳۷۴: ۲۶۰-۲۵۹). در این زمان روس‌ها با تحریک دولت ایران برای تسخیر هرات به مقاصد

دادن به محاصره هرات، هم‌زمان با دادن وعده‌های هر چند واهی، از اعلام اطاعت حکمرانان کابل و قندهار برای حمله به سرحدات هند حداکثر استفاده را می‌کرد. زیرا این اقدامات نه تنها امکان فتح هرات را چند برابر می‌کرد بلکه موجب آشفتگی اوضاع هندوستان می‌شد و انگلیسی‌ها را ناچار می‌کرد که کشتی‌های جنگی خود را برای سرکوب آشوب، به سوی هند بازگردانند و حتی در غیر این صورت واکنش احتمالی آنها نسبت به فتح هرات به حداقل می‌رسانید. در واقع نتیجه اصلی لشکرکشی محمد شاه به هرات را باید در برانگیختن حساسیت و توجه بیش از حد انگلیسی‌ها و فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای نفوذ آنها در این شهر و نهایتاً به میراث گذاشتن آتشی در زیر خاکستر برای فرزندش ناصرالدین میرزا ذکر نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱- هرات پنج دروازه داشت که عبارتند از: دروازه ملک، دروازه عراق، دروازه خوش، دروازه قبچاق، دروازه قندهار (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۸۲۲۷).

۲- خیوق معرب خبوه از شهرهای خوارزم است که پس از دوره تیمور به تدریج گرگانج را تحت الشعاع خود قرار داد و کرسی خوارزم گردید و نام خود را به عنوان خانات خبوه به همه آن سرزمین داد. (دهخدا، ۱۳۸۳: ذیل خیوق).

۳- پاتینجر را انگلیسی‌ها قبل از اقدامات مک‌نیل، در ظاهر ملایی مسلمان روانه هرات کرده بودند. او در هرات با باز کردن حجره درس به تدریس و تعلیم طلاب پرداخت و سپس مقتدای مسجد جامع هرات گردید و چنان در دل کامران و یارمحمد خان نفوذ نمود که از قبول گفته‌ها وی عدول نمی‌کردند. پاتینجر این گونه در هرات اعمال نفوذ می‌نمود تا زمانی که کامران‌میرزا و یارمحمد خان بر آن شدند تا بسوی محمدشاه رفته و تن به خواسته‌های وی دهند. در این زمان او با درآوردن لباس ملایی از تن و رفتن بسوی آنان، خود را پاتینجر معرفی نمود و با تلاش‌های

عوامل موثر در لشکرکشی شاه قاجار به هرات اشاره کرد. عوامل داخلی و خارجی مهمی در عدم موفقیت محمد شاه برای فتح هرات و اعاده نگشتن حاکمیت ایران بر این شهر دخیل بودند. عوامل داخلی عبارت بودند از: اقدامات نادرست حاج میرزا آقاسی در هنگام محاصره هرات که علاوه بر به تعویق انداختن فتح هرات، شاید بتوان آن را مسبب فراهم شدن موقعیت مناسب برای انگلیسی‌ها برای اعمال نفوذ در هرات و تحریک کردن کامران میرزا دانست. عدم توجه به موقع به سید محمد باقر شفتی که می‌شد از حکم فتوی وی برای به غلیان در آوردن احساسات مردمی برای مقابله با اقدامات خصمانه انگلیسی‌ها بهره برد و هم‌چنین دل‌خوش کردن شاه قاجار به وعده‌های واهی وزیر یارمحمد خان و متوقف کردن چند باره حملات سپاه قاجار که از عوامل اصلی تضعیف روحیه و نیروی سپاهیان قاجار بود. عوامل خارجی نیز عبارت بودند از: نقض عهد و پیمان شکنی دولت انگلستان و مداخله سفرای این دولت در اوضاع داخلی و خارجی هرات، چنان‌که از یک سو مک‌نیل در خارج از هرات و در اردوی شاه قاجار وی را تهدید به واکنش از سوی کشورش می‌نمود و در سوی دیگر با وعده فراهم نمودن زمینه‌های صلح به هرات می‌رفت و مانع از تسلیم شدن کامران میرزا می‌شد. در حالی‌که پاتینجر در داخل هرات با دادن مساعده‌های مالی و وعده آمدن نیروهای انگلیسی به سرحدات ایران، کامران را به مقاومت در برابر شاه قاجار ترغیب می‌کرد. از جمله دیگر عوامل خارجی، تحریکات دولت تزاری روسیه بود. در برابر کارشکنی‌های دولتمردان انگلیسی، محمد شاه می‌بایست از اشاره‌های پیاپی سفرای انگلیسی به نتایج سوء و منفی حاصل از لشکرکشی و فتح هرات برای هندوستان، حداکثر بهره را می‌برد و ضمن ادامه

- اعتضاد السلطنه، علینقی میرزا. (۱۳۶۵). **تاریخ وقایع و سوانح افغانستان**، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ----- (۱۳۷۰). **اکسیر التواریخ «تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ه. ق»**، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات ویسمن.
- خورموجی، محمد جعفر. (۱۳۴۴). **حقایق الاخبار**، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). **لغت‌نامه دهخدا**، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۶ و ۹ و ۱۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رایت، دنیس. (۱۳۵۹). **انگلیسیها در میان ایرانیان**، ترجمه لطف‌علی خنجی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ریاضی هروی، محمد یوسف. (۱۳۶۹). **عین الوقایع «تاریخ افغانستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۲۰۷ ه. ق»**، به کوشش محمد آصف فکرت هروی، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار یزدی.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۰). **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: زریاب.
- شیرازی «خاوری»، میرزا فضل‌الله. (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، ج ۲ و ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۵۴). **تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان قاجاریه**، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- قاجار، جهانگیر میرزا. (۱۳۲۷). **تاریخ نو «شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰-۱۲۶۷ ه. ق»**، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی و چاپخانه علی‌اکبر علمی.

- خود مانع از رفتن آنها بسوی محمدشاه گردید و حتی قول داد که تا هفت ماه دیگر شاه ایران را مجبور به بازگشت خواهد کرد. (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۸۱-۱۸۳).
- ۴- حاج سید محمدباقر گیلانی اهل شفت بود و به این منظور به شفتی معروف گشت. شفت یکی از دهستان‌های چهارگانه بخش مرکزی شهرستان فومن است (دهخدا، ۱۳۷۳ ذیل شفت)
- ۵- گرد و غبار هوا که از روزن در آفتاب پیدا آید و بدود ماند و یا غبار یا چیزی شبیه به دود که در نور خورشید پراکنده باشد (دهخدا، ۱۳۷۳ ذیل هباء).
- ۶- عهدنامه‌های منعقد در زمان فتحعلی‌شاه که انگلیسی‌ها در برخی مفاد آنها به عدم مداخله در روابط بین دولت ایران با افغانها تعهد داده بودند: عهدنامه‌های ۱۲۲۴ق/ ۱۸۰۹م؛ ۱۲۲۷ق/ ۱۸۱۲م و ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م.
- ۷- این شاهزادگان عبارت بودند از: ظل‌السلطان، امام وردی میرزا و علینقی میرزا که بعد از فرار از زندان اردبیل با رفتن به تالش و لنکران به دولت روسیه پناهنده شدند. (قاجار، ۱۳۲۷، ۲۵۵).
- ۸- خرمشهر کنونی

منابع

کتاب‌ها

- اتحادیه/نظام‌مافی، منصوره. (۱۳۵۵). **گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران**، تهران: انتشارات آگاه.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۲۶). **مطلع الشمس**، ویراستاران؛ محمد مقدم و مصطفی انصاری، ج ۱ و ۲، تهران: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
- ----- (۱۳۴۹). **صدرالتواریخ**، به اهتمام محمد دهشیری، تهران: انتشارات وحید.
- ----- (۱۳۶۷). **تاریخ منتظم ناصری**، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

لشکرکشی محمدشاه به هرات»، *ایرانشناسی*، سال دوم، شماره پنجم، ۴۲-۱۱.

- بهمنی قاجار، محمدعلی. (بهمن و اسفند ۱۳۸۵). «واپسین تلاشها برای جلوگیری از جدایی سیاسی ایران و افغانستان»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، سال بیست و یکم، شماره پنجم و ششم: ۱۵۷-۱۴۶.

- مارکس، کارل. (شهریور ۱۳۸۷). دو مقاله درباره جنگ انگلیس و ایران بر سر هرات، *مجله حافظ*، ترجمه سیروس سهامی، شماره ۵۴: ۱۲-۹.

اسناد

- قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۰). *اسنادی از روابط خارجی ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه*، تهران: وزارت امور خارجه.

- کاووسی عراقی، محمدحسن. (۱۳۸۱). *فهرست اسناد مکمل قاجاریه «جلدهای ۲۳-۱۵»*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- میرزا صالح، غلامحسین. (۱۳۶۵). *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی*، تهران: انتشارات تاریخ ایران.

- نصیری مقلّم، محمّد نادر. (۱۳۷۴). *گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان «مسئله هرات در عهد محمّد شاه قاجار»*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

منابع لاتین

- Alder, G. J. (1974). «The Key to India? Britain and the Herat Problem 1830-1863 – Part 1», Source: **Middle Eastern Studies**, Vol. 10, No. 2 (May, 1974), pp. 186-209, Published by: Taylor & Francis, Ltd. Stable

- کاتب هزاره، ملا فیض محمد. (۱۳۷۲). *سراج التواریخ*، ج ۱ و ۲، تهران: موسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.

- کارلو ترزیو، پیو. (۱۳۵۹). *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- لسان الملک سپهر، میرزا محمد تقی خان. (۱۳۳۷). *ناسخ التواریخ «دوره کامل تاریخ قاجاریه»* ج ۱ و ۲ و ۳، با مقابله و تصحیح کامل و فهرس به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: انتشارات: امیرکبیر.

- مارکام، کلمنت. (۱۳۶۴). *تاریخ ایران دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران.

- مصباح زاده، سید محمد باقر. (۱۳۸۸). *تاریخ سیاسی مختصر افغانستان*، مشهد: انتشارات مرنديز.

- مارتین، ونسا. (۱۳۹۰). *عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*، ترجمه حسین زنگنه، تهران: انتشارات ماهی.

- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفا ناصری*، ج ۹، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۴۹). *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

واتسن، رابرت گرانت. (۱۳۴۰). *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، بی جا، بی نا.

مقالات

- امانت، عباس. (بهار ۱۳۶۹). پیشوای امت و وزیر مختار بی تدلیس انگلیس مراسم حاج سید محمد باقر شفتی حجه الاسلام و سرجان مک‌نیل در قضیه

URL: <http://www.jstor.org>, Accessed: 25/01/2013.

- Volodarsky, Mikhail. (1985). Persia's Foreign Policy between the Two Herat Crises, 1831-56, **Middle Eastern Studies**, Vol. 21, No. 2 (Apr, 1985), pp. 111-151, Published by: Taylor & Francis, Ltd. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable>, Accessed: 25/01/2013.